

اقتباس کنندگان، خادمانی ناشناس

مارسولین لاپارا^۱
بهاره بهداد

آیا متن کامل آثار کلاسیک، برای کودکان قابل فهم است؟ مارسولین لاپارا، ضمن برشمردن ویژگی‌های متون ساده، نشان می‌دهد که اقتباس، چه‌گونه دسترسی به متون سنگین را آسان می‌کند. او استفاده از این نوع متون را برای کودکان مناسب می‌داند.

همه کسانی که به ایجاد انگیزه مطالعه در کودکان و نوجوانان حساسند (اعم از والدین، مربیان، محققان و کتابداران)، این سؤال را از خود می‌پرسند که در انبوه کتاب‌های منتشره حوزه کودک و نوجوان، چه داستان‌هایی بیشتر و بهتر می‌تواند پاسخ‌گوی انتظار مخاطبان جوان و خوانندگان تازه‌کار باشد؟

رمان ساده برای کودکان و نوجوانان، چه رمانی است؟

گاهی بدون هیچ توضیح روشنی، رمان‌های دست‌کاری شده، به ترتیب سنگینی متن طبقه‌بندی می‌شوند. طبق یک توافق ضمنی، اگر متن تعدادی از رمان‌های فوق، از قواعد خاصی پیروی کند، می‌توان گفت که آن‌ها رمان ساده هستند. این قواعد به قرار زیرند:

- رمان نباید خیلی طولانی باشد؛ چرا که زمینه ایجاد متنی حجیم را فراهم می‌کند.
- رمان باید به وسیله یک نویسنده مشهور و یا پر مخاطب نوشته شده باشد و در بین اقشار مختلف جامعه، به خوبی شناخته شده باشد.
- رمان دست‌کاری شده، باید اقتباسی از یک رمان ماجراجویی باشد.
- شخصیت‌های رمان می‌بایست در اذهان عمومی باورپذیر باشند؛ حتی در ذهن کسانی که هنوز و یا هرگز اصل رمان را نخوانده‌اند. به عنوان مثال، هر کسی می‌تواند زندگی ژان والژان و یا ادموند دانته را تعریف کند، در حالی که هرگز رمان بینویان و یا کنت مونت کریستو را نخوانده باشد. حضور یک کودک بین قهرمانان داستان، می‌تواند یک عامل آسان‌کننده متن باشد؛ هم‌سن بودن این کودک با مخاطب نیز به او کمک می‌کند تا بهتر خود را در دنیای خیالی داستانی که می‌خواند، جای دهد.
- داشتن عامل لذت در رمان نیز بسیار مهم است. نقل داستان با هدف آموزش دادن، نمی‌تواند کودک را سرگرم کند.

در نگاه اول، هیچ مورد تعجب‌آوری بین این قواعد به چشم نمی‌خورد که بخواهیم از روی حُسن نیت آن را حذف کنیم، ولی می‌توان به آن‌ها دو مورد دیگر اضافه کرد. البته این دو مورد از نظر متخصصانی که روی اشکالات فهم متن کار می‌کنند، مورد قبول نیست و از نظر آن‌ها یک متن مشکل، این ویژگی‌ها را داراست:

• یک رمان، برای فراهم آوردن یک خوانش ساده و روان، می‌بایست دیالوگ‌های مستقیم زیادی داشته باش (بعضی رمان‌های مخصوص عامه مردم، بر اساس قواعد نگارش که نویسندگان ملزم به اجرای آن‌ها هستند، با دیالوگ‌های مستقیم شروع می‌شوند. این حالت به متن تازگی می‌بخشد. طبق نظر دانش‌آموزانی که در این مورد از آن‌ها نظرخواهی شده بود، رمان‌هایی که تماماً دیالوگ دارند، بسیار دلچسب‌ترند).

• راوی داستان می‌بایست یکی از قهرمانان باشد. این روش روایت، عقب‌گردهایی را که در داستان اصلی ایجاد می‌شود و در بیان آن‌ها نمی‌توان به هیچ عنوان از یک راوی استفاده کرد، حذف می‌کند.

با نگاه اجمالی به این قواعد، بهترین نمونه وفاداری به این قواعد که می‌توان ذکر کرد، جزیره اسرارآمیز است. این کتاب به خوبی توانسته میل به خواندن را حتی نزد خوانندگان تازه‌کار هم برانگیزد. جالب این‌جاست که بیشترین شکل چاپ این کتاب، در مجموعه‌های مخصوص نوجوانان بوده است.

پس از برشمردن ویژگی‌های رمان ساده، حال به این سؤال می‌رسیم:

آیا رمان‌های ساده خوب در بازار پیدا می‌شوند؟

با صرف نظر کردن از نگاهی موشکافانه به مجموعه‌های مخصوص نوجوانان، می‌توان مجموعه‌هایی یافت که با قواعد رمان‌های آسان تا حد زیادی منطبق باشد. البته باید خاطر نشان کرد بعضی از این کتاب‌ها، در گروه کتاب‌های بزرگسالان چاپ شده‌اند. در این میان، می‌توان از نویسندگانی چون چارلز دیکنز، ویکتور هوگو، جک لندن، الکساندر دوما، روبرت لوئیز استیونسن، مارک تواین، والتر اسکات و ... نام برد. اما وقتی این رمان‌ها را با دقت بیشتری بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که هر چند بیشتر به ژانر رمان تعلق دارند تا رمان‌های ماجراجویی و علی‌رغم این‌که بعضی از آن‌ها از شهرت جهانی برخوردارند و نیز بین قهرمانان‌شان کودکان هم وجود دارند، با این حال عموماً از قالب یک رمان ساده فاصله زیادی دارند:

• اغلب آن‌قدر بلند هستند (جزیره اسرارآمیز یکی از کوتاه‌ترین‌شان است) که نمی‌توان یک‌باره آن‌ها را خواند. بنابراین، به منظور دستیابی به خواندن مؤثر، خواننده باید بتواند چندین بار در روال خواندن خود فاصله بیندازد؛ آن هم بدون این‌که رشته داستان از دستش خارج شود و ضمناً آن‌چه قبلاً خوانده، تمام و کمال در ذهن داشته باشد. این توانایی در بین کودکان و نوجوانان که مدیریت زمان را هنوز در زندگی خود اعمال نمی‌کنند و شاید برای مدت طولانی خواندن یک کتاب را معلق نگه دارند، امکان‌پذیر نیست؛ به ویژه ایجاد حس منفی در مقابل کاری که اجباراً باید انجام دهند، در بین کودکان شایع است. لذا نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت در زمان معینی، قسمت مشخصی از یک کتاب را بخوانند.

• می‌توان ویژگی‌های رمان ماجراجویی را به ویژگی‌های داستان‌های

دوره‌ای افزود و به نکات زیر رسید: شخصیت‌ها در این رمان‌ها بسیار متعددند و ارتباط‌های زیادی دارند. زمان در این رمان‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است (این زمان می‌تواند شامل داستان کل زندگی یک فرد باشد؛ مثل رمان کنت مونت کریستو). این رمان‌ها می‌توانند دنباله‌دار باشند و یا این‌که شخصیت‌ها در رمان‌های دیگر ظاهر شوند. این ویژگی‌ها، جهان داستان را برای خواننده وسیع، پیچیده و درهم‌تنیده می‌کنند.

• هدف این نویسندگان، تنها سرگرم کردن مخاطب نبوده است بلکه انتقال حس

زیبایی‌شناسی و نیز آموزش را می‌توان از اهداف آنان دانست. ضمناً آن‌ها می‌خواستند تنها با تکیه بر توانایی واژه‌ها، دنیاهایی بیافرینند که با دنیای واقعی رقابت کند. برای این منظور، از زبانی بسیار پیشرفته و متن و واژگانی بسیار پُرکار بهره‌جسته‌اند. این نویسندگان بین آفریننده بودن و راوی ساده داستان، آفریننده بودن را انتخاب کرده بودند.

• این آثار از تکنیک‌های داستان‌نویسی بسیاری بهره‌برده‌اند که به اشتباه تصور می‌شود مخصوص

رمان‌های گروه خاصی از مخاطبان است؛ یعنی خوانندگان قهار: کاربرد روش بیانی گزارشی، گفتار غیر مستقیم بدون نشانه، تقسیم‌بندی زمانی روایتی، استفاده از راوی، پراکندگی اطلاعات ضروری در ساختار شخصیت‌های کل داستان، اجبار خواننده به انجام استدلالات مختلف به منظور قرار گرفتن در جهان‌های خیالی پر از خلأ، وجود فرازهای طولانی از توصیفات، استفاده از روایت داخل روایت دیگر، تقسیم دیالوگ‌ها در حین روایت داستان...

وقتی بزرگسالان کارآمد در روند مطالعه خود دچار اشتباه می‌شوند!

یک رمان، برای فراهم آوردن یک خوانش ساده و روان، می‌بایست دیالوگ‌های مستقیم زیادی داشته باش (بعضی رمان‌های مخصوص عامه مردم، بر اساس قواعد نگارش که نویسندگان ملزم به اجرای آن‌ها هستند، با دیالوگ‌های مستقیم شروع می‌شوند. این حالت به متن تازگی می‌بخشد. طبق نظر دانش‌آموزانی که در این مورد از آن‌ها نظرخواهی شده بود، رمان‌هایی که تماماً دیالوگ دارند، بسیار دلچسب‌ترند).

بسیار منطقی است از خود بپرسیم خوانندگان تازه‌کار و کم‌سن، چه‌گونه چنین آثاری را با داشتن همه پیچیدگی‌هایی که ذکر شد، می‌خوانند؟ اگر از خوانندگان بزرگسال، خوانندگان قهار رمان، بپرسیم اکثراً تأیید می‌کنند که در دوران نوجوانی خود، چنین آثاری را خوانده‌اند. حتی در میان آن‌ها، گروهی گفته‌اند که روند مطالعه خود را در نوجوانی خودشان انتخاب می‌کرده‌اند. اگر غیر از این بود، به‌طور قطع به خوانندگانی تبدیل می‌شدند که از خواندن دلزده‌اند و نه خوانندگانی که حالا کتاب را می‌خورند! آن‌ها از هیجان فراموش‌نشده‌ی خود، هنگام شناختن شخصیت‌هایی مثل پیپ، رایینسون و کوزت سخن می‌گویند و اذعان می‌دارند که در فهم داستان فقط کمی مشکل داشته‌اند و در حافظه آن‌ها اغلب اثری عمیق از آن خواندن‌ها به‌جا مانده است. آن‌ها به خوبی جزئیات جلد کتاب‌ها، نام مجموعه آن‌ها، تصاویر و حتی قطع‌شان را هم به خاطر دارند. اغلب این افراد، به اقتباسی از اثر اصلی دسترسی داشته‌اند، ولی آن زمان فکر می‌کردند کتابی که می‌خوانند، اصل کتاب است و حالا همین افراد دارند کتاب‌های اقتباسی را شدیداً رد می‌کنند. دلیل دیگری که می‌توان مطمئن شد کتابی که خوانده‌اند، یک اقتباس بوده، این است که آن‌ها نمی‌توانند فزاینده‌ای از داستان را که فقط در اصل کتاب آمده و نه در متن دست‌کاری شده، به یاد آورند. و بالاخره، آن‌ها می‌پذیرند کتابی که خوانده‌اند، حتماً یک اثر اقتباسی بوده است. با توجه به نظرخواهی که در بین دانشجویان ادبیات مدرن انجام شد، می‌توان گفت اکثر خوانندگان کارآمد بزرگسال، هرگز متن اصلی بینوایان و یا رایینسون کروزوئه را نخوانده‌اند. از بین اینان چند تن گمان می‌کنند که متن اصلی جزیره گنج را خوانده‌اند؟ چون شاهدهی وجود ندارد، نمی‌توان به جواب صحیح رسید (حتی بعضی از رمان‌ها از کاتالوگ کتاب‌ها حذف شده‌اند؛ به دلیل این که برداشت‌های سینمایی یا سریالی آن‌ها از چنان شهرتی برخوردار شده‌اند که از شهرت اصل کتاب پیشی گرفته‌اند. البته باید خاطر نشان کرد حذف کتاب، اخیراً کاهش پیدا کرده است. زیرا بعضی از انتشارات و یا نشریات به چاپ نسخه‌های بازنویسی شده از آثار مشهور که به فراموشی سپرده شده‌اند، پرداخته‌اند؛ مانند آثار چارلز دیکنز و الکساندر دوما). به دلیل این که متن بازنویسی شده، به متن اصلی بسیار نزدیک است، خواننده تصور می‌کند که اصل کتاب را خوانده است. در حالی که قسمت‌هایی که برای یک خواننده عامی مشکل بوده، حذف شده است. برای نمونه، می‌توان به کتاب رایینسون کروزوئه، چاپ انتشارات گارنیه^۲ و با تصاویر گرانویل^۳ اشاره کرد.

آیا اقتباس‌ها دارای ویژگی‌های مفیدی بوده‌اند؟

اگر می‌بینیم که خوانندگان بزرگسال و ماهر، بیشتر آثار اقتباسی را خوانده‌اند، به این دلیل است که این آثار از سختی‌های کم‌تری برخوردار بوده‌اند. ویژگی‌های آن‌ها به قرار زیر است:

- آثار اقتباسی یک‌دهم، یک‌پنجم، یک‌سوم از اصل اثر را بیان کرده‌اند. به عنوان مثال، مواردی که در جریان داستان وقفه ایجاد کرده‌اند، حذف شده است و بنابراین، اگر نام اقتباس‌کننده روی جلد درج نشده باشد، خواننده متوجه نمی‌شود اثری که خوانده، اصل اثر نیست.

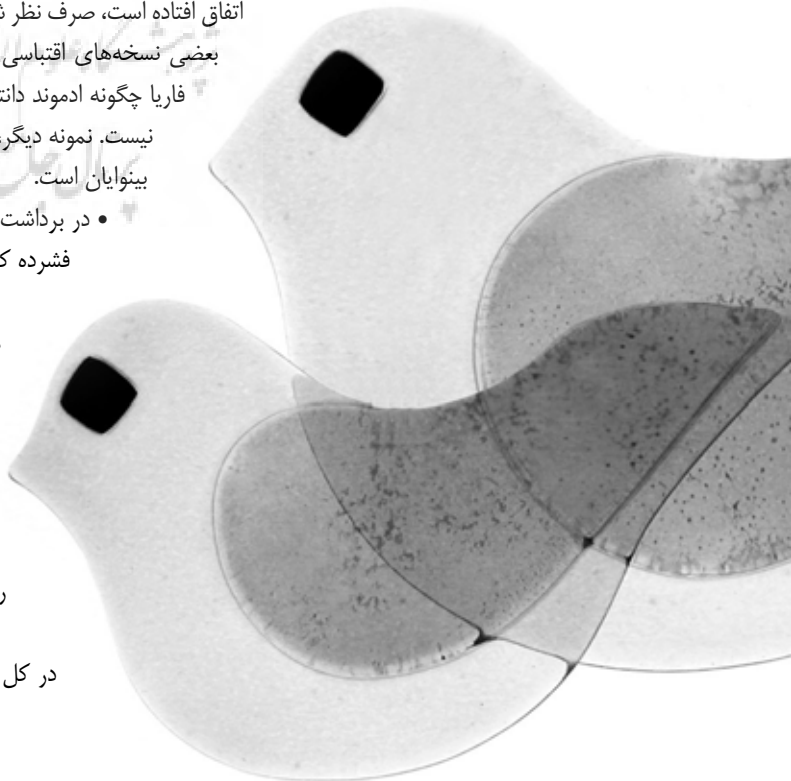
- داستان ساده شده است؛ چون از ذکر همه وقایعی که برای شخصیت‌ها اتفاق افتاده است، صرف نظر شده است. به عنوان مثال، خواننده در عین خواندن بعضی نسخه‌های اقتباسی کنت مونت‌کریستو، متوجه نمی‌شود که کشیش فاریا چگونه ادموند دانته را تعلیم داده است و یا از فرار امیلی هیچ اثری نیست. نمونه دیگر، حذف بعضی شخصیت‌های حاشیه‌ای در داستان بینوایان است.

- در برداشت‌های سینمایی هم، از چنین خط و مشی‌ای برای فشرده کردن داستان استفاده می‌شود.

- بازنویسی و تکه‌تکه کردن کل داستان، باعث محو شدن برخی فنون ماهرانه نویسندگی می‌شود. به عنوان مثال، در بازنویسی از گفت‌وگوی مستقیم استفاده می‌شود. این کاربرد، فن ایجاد داستان در داستان را از متن حذف می‌کند. آثار بازنویسی شده، دارای ساختار خاصی از رمان‌نویسی‌اند که در اکثر موارد رعایت می‌شوند.

- طبق یک اصل کلی، اطلاعات پراکنده‌ای که در کل داستان وجود دارد، مانند ویژگی شخصیت‌ها، در

**همه کسانی که
به ایجاد انگیزه
مطالعه در
کودکان و نوجوانان
حساسند
(اعم از والدین،
مربیان، محققان و
کتابداران)،
این سؤال را از
خود می‌پرسند که
در انبوه کتاب‌های
منتشره حوزه
کودک و نوجوان،
چه داستان‌هایی
بیشتر و بهتر
می‌تواند پاسخ‌گوی
انتظار مخاطبان
جوان و خوانندگان
تازه‌کار باشد؟**



یک قسمت کوتاه و یک‌باره ذکر می‌شود. معمولاً این ویژگی‌ها در ابتدای آثار اقتباسی می‌آید. حتی گاهی اقتباس‌کننده، توصیفات از قهرمان اصلی داستان می‌کند که در اصل کتاب وجود ندارد. این حالت، در مواردی صادق است که راوی یکی از همین قهرمانان باشد. اقتباس به خواننده کمک می‌کند که خیلی سریع‌تر به خلق جهانی داستانی در ذهن خود برسد؛ چرا که در این آثار، ویژگی‌های اصلی و مهم، ابتدا و کنار هم بیان شده‌اند. اما اصل داستان، زمان زیادی را برای شناساندن این اطلاعات به خواننده اختصاص می‌دهد و تنها خواننده قهار می‌تواند به این مهم دست یابد.

• گاهی اصل داستان به هر دلیلی (آموزشی و یا ایجاد فضایی زیباشناسانه)، از اطلاعات زیاد راجع به هر چیزی اشباع شده است. اقتباس‌کننده همه آن‌ها را حذف و دلسوزانه، در فهم داستان به خواننده کمک می‌کند.

• سرانجام، زمانی که از روی متن اصلی بازنویسی انجام می‌شود، البته نه در تمام بازنویسی‌ها، متن ایجاد شده، همان گفته‌های متن اصلی است و تنها کاری که انجام شده، ساده کردن زبان است. خواننده حین خواندن با واژگانی مواجه می‌شود که در دایره واژگان او نیست، ولی او را خسته نمی‌کند؛ چرا که تعداد آن‌ها به فراوانی اصل متن نیست.

تمامی این تغییرات که در آثار اقتباسی به وجود می‌آیند، به منظور کاستن سختی‌های متن اصلی به خدمت گرفته شده‌اند. اما اقتباس از نظر بعضی متخصصان، نکات منفی هم دارد. این افراد عبارتند از معلمان، منتقدان ادبی، کتابداران، متخصصان ادبیات کودک و ...

• اقتباس تنبلی خواننده را تحریک می‌کند.

• به دلیل حذف‌های زیاد در آثار اقتباسی، جذابیت‌های داستان، به‌خصوص جاذبه‌هایی که در ماجراهای شخصیت‌ها در متن اصلی وجود دارد، تغییر می‌کند.

• اقتباس‌ها ویژگی‌هایی را که به متن برتری داده و آن را یگانه کرده است، حذف می‌کنند؛ نگارش خاص آن و سوق دادن داستان به سمت متون بی‌مؤلف.

• در بازنویسی متون کلاسیک به نثر ساده، آنچه اتفاق می‌افتد، تغییر نامناسب سبک است؛ آن هم با مجوز برداشتن سدهای زبانی.

• بازنویسی رمان‌هایی که تنها ویژگی‌شان سبک داستان است، مخدوش کردن اصل اثر محسوب می‌شود. اگر کودکان را به خواندن چنین متونی تشویق کنیم، در حقیقت علاقه آن‌ها را به خواندن سرکوب خواهیم کرد؛ چون آن‌ها با اثری روبه‌رو می‌شوند که هویت ادبی خود را از دست داده است.

اما در جواب، باید گفت آیا ما نباید میراث‌های ادبی‌مان را به نحوی در اختیار کودکان‌مان بگذاریم که برای‌شان قابل فهم باشد؟ آیا نباید قسمت‌هایی را که از دنیای ذهنی‌شان دور است، حذف کرد؟ آیا به راستی می‌توان آثار ارزشمند را مستقیماً و بدون دست‌کاری در اختیار آنان گذاشت؟

اگر مشکلاتی را که در صورت ارائه مستقیم این‌گونه آثار به کودکان بروز خواهد کرد، به خاطر آوریم، در عقیده خود تجدید نظر می‌کنیم. برای ما شناساندن شخصیت‌های داستان و قدرت‌شان به کودکان، در درجه اول اهمیت قرار دارد. شناختن آن‌ها می‌تواند برای مخاطب کودک همان قدر جذاب باشد که برای مخاطب بزرگسال. علاوه بر این، اگر از اقتباس‌هایی ویژه کودکان که اکثراً نگارشی آزاد و بسیار دور از متن اصلی دارند، بگذریم و به اقتباس‌هایی پُرکار مخصوص نوجوانان برسیم که از نگارشی به نسبت نزدیک به اصل اثر برخوردارند، می‌توان اذعان داشت که خواننده کم‌کم با این آثار خو می‌گیرد و با ویژگی‌های جهان داستانی که در آن داستانی قوی اتفاق می‌افتد، آشنا می‌شود.

در مورد اقتباس‌هایی که تصویری با کم‌ترین تغییر از اصل ارائه می‌دهند، باید گفت نوجوان با خواندن آن‌ها با شیوه‌های نویسندگی پیچیده آشنا می‌شود. به این ترتیب، او بدون درگیری با جزئیات، کم‌کم می‌تواند به خلق جهان داستان دست یابد. تخیل داستانی فطری نیست، بلکه خواننده در طول زمان و با استمرار خواندن به آن دست می‌یابد؛ آن هم خواندن آثاری که از قلم اقتباس‌کنندگان و یا نویسندگان متوسط تراوش می‌کند و خالق جهان‌هایی فراموش‌نشده و جادویی هستند. اگر چنین آثاری نباشند و نوجوان به اصل اثر مراجعه کند، هرگز سراغ اثر دوم نمی‌رود و لذت هیجان‌ات غیر قابل تکرار دوران نوجوانی را که می‌توانست از خواندن آثاری ارزشمند به دست آورد، از دست خواهد داد.

پی‌نوشت:

- 1- Marcelin Laparra
- 2- Librairie Garnier
- 3- Grandville

**بازنویسی
رمان‌هایی که
تنها ویژگی‌شان
سبک داستان است،
مخدوش کردن
اصل اثر
محسوب می‌شود.
اگر کودکان را
به خواندن چنین
متونی تشویق کنیم،
در حقیقت
علاقه آن‌ها را
به خواندن سرکوب
خواهیم کرد؛
چون آن‌ها
با اثری روبه‌رو
می‌شوند که
هویت ادبی
خود را
از دست
داده است.**